

# دوره

کتاب ضمیمه جانشینه  
سال اول، شماره ۲  
آذر و دی ۱۳۹۰، محرم و صفر ۳۳



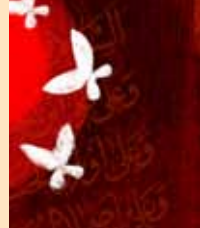
## با آثار و گفتاری از

امام خمینی (ره)  
آیت الله العظمی بهجت  
آیت الله العظمی مجتبی تهرانی  
آیت الله ناصری  
حجت الاسلام والمسلمین انصاریان  
حجت الاسلام والمسلمین علی دوست

## و یادنامه

علامه امینی  
شیخ احمد کافی





### برای شش «دهه»

با شروع دهه محرم، محافل عزای حسینی و مجالس سخنرانی و سوگ برپا می شود؛ موسمی مردمی همراه با شور و شیدایی وصف ناشدنی، که از تباط دوپاره امت با اهل بیت (ع) را نمایش می دهد. نقطه برجسته این موسم، محوریت طلبه هایی است که ذاکر حسین اند و با نشان خادمی، در دهه نخست محرم و گاه در دهه های پنج گانه بعد، بر بال مهر مردم جای دارند، تاراهنمایان باشند و فر هنگ دین داری، رهروی و ایستادگی را ترسیم کنند. هنر قاطبه طلاب جوان در این ایام، دقت در «چه گفتن»، «چگونه گفتن» و «چه نگفتن» است. این ضمیمه با محوریت این سه رکن تبلیغی، تنظیم و برای شش «دهه» محرم و صفر، تقدیم می شود.

## دستمال سفید

پس از بازگشت امام به قم در روز هشتم محرم، ایشان در بیت قدیمی خود، واقع در یخچال قاضی حاضر شدند و در مجلس عزاداری شرکت جستند. با ورود امام به مجلس، مردم که از حضور ایشان به وجد آمده بودند، رو به ایشان نشستند، امام با صدای بلند فرمود: به سمت منبر بنشینید.

خطیب منبر آقای یثربی بود، پس از مقدمه چینی، روضه، حضرت علی اکبر علیه السلام را خواند. در این هنگام حضرت امام دستمال سفیدی را از جیب خود بیرون آورده و گریه کردند، در این اثنا خطیب منبر از وقت استفاده کرد و یادی از فرزند امام، مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی کرد. دیدم امام دستمال را از روی پیشانی خود برداشتند و در حدود یک دقیقه که سخن از فرزند دلنبدشان بود به آرامی نشستند، آنگاه که خطیب منبر روضه علی اکبر علیه السلام را از سر گرفت، باز دستمال را بر پیشانی نهادند و گریه کردند. متوجه شدم که این مرد بزرگ نمیخواست به اندازه یک دقیقه هم اشک بر علی اکبر علیه السلام را با اشک بر فرزندش درهم آمیزد.

- به نقل از یاد خوبان، نشر آفتاب، تهران: ۱۳۸۱، ص ۴۷

### فهرست

- ۳ جرعه‌ای از بی کران
- ۴ تکلف در سخن یکی از آفات زبان است
- ۶ بالای منبر خیلی باید محتاط بود
- ۷ معرفی کتاب آه
- ۸ آئین نامه راهنمایی و سخنرانی
- ۱۰ گنج معنوی شیعه؛ ذکر مصیبت
- ۱۲ منبرهای مشهور - ۱: شیخ احمد کافی
- ۱۳ منبرهای مشهور - ۲: علامه امینی
- ۱۴ هیچ چیز قابل شش شدن نیست!
- ۱۶ شعر آئینی به تنهایی یک رسانه است



## جرعه‌ای از بی کران

■ یک روز در منزل آیت‌الله مروارید بودیم که آیت‌الله بهجت فرمود: در رشت یک اهل منبر بود که می‌گفت: وقتی بالای منبر می‌روم، اول به امام حسین علیه السلام سلام می‌دهم؛ اگر جواب مرا داد منبر را ادامه می‌دهم، وگرنه از مردم عذرخواهی می‌کنم و پایین می‌آیم. شخصی از او پرسید که چه‌کار کردی که به این مقام رسیدی؟ پاسخ داد: یک مجلسی بود و دو تا منبری دعوت کرده بودند، یکی من بودم و یکی دیگری. آن منبری قبل از من به منبر رفت. من در دل گفتم: باید طوری صحبت کنم که منبر او را خراب کنم؛ ولی با نفس خودم مبارزه کردم و تا چهل روز به منبر رفتم و خداوند این عنایت را به من کرد.

(تکته‌های ناب، ص ۱۴۴)

■ در نقل جریانات امام حسین علیه السلام خیلی باید دقت شود، چه‌بسا بسیاری از آنچه گفته می‌شود درست نباشد، هرچند عیان آنچه واقع شده، فجع‌تر از سماع آن است؛ به عکس جهان آخرت است که عیان آن بهتر و لذت‌بخش‌تر از سماع آن است.

(در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۲، ص ۱۳۰)

■ وقت تبلیغ باید سعی کنیم یقینات قرآن و عترت را نقل کنیم و به مسموعات خود - بدون مراجعه به دلیل یا کتاب - اکتفا نکنیم، حداقل به همان کتابی که از آن نقل می‌کنیم، استناد دهیم. وقتی ما وارد کربلا شدیم، مرحوم آقا میرزا هادی خراسانی - که بعد از مرحوم آقا سیدمحمدکاظم یزدی شایسته مرجعیت بود، ولی قبول نکرد که مرجع شود - فوت کرده بود، ولی چه آثار و برکاتی از ایشان نقل و ذکر خیر می‌شد که چگونه در مقتل حسینی علیه السلام و دیگر موضوعات، مطالب را با دقت نظر و با استناد به دلیل بیان می‌کرده است.

(در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۲، ص ۱۳۰)

■ در مدرسه شیرازی سامرا که بغدادی‌ها و اهالی کاظمین در سوم رجب (روز وفات امام هادی علیه السلام) روزه داشتند، واعظی پیرمرد - که سیدی لاغر اندام، بلندبالا و محترم بود - به منبر رفت، واقعا منبری بود، تمام منبر او روایات بود! بنده نه قبل از او، و نه بعد از او، مانند او را ندیده‌ام. از اول تا آخر سخنرانی‌اش، کلمه‌ای غیر از روایت، در منبر نگفت و خیلی مراقب بود که از روایت تعدی نکند.

هرگاه روایت مشکل می‌خواند، بلافاصله با روایتی دیگر آن را توضیح و شرح می‌داد و معنای روایت را نیز با روایت بیان می‌کرد. نوعاً هم به تناسب، روایات کوتاه و قصار می‌خواند. واقعاً کمال است که انسان یک ساعت صحبت کند و از خود هیچ نگوید! و الا آن تعجب می‌کنم که او چگونه مصیبت را خواند! بلکه عکسش را هم دیده‌ایم که در منبری حتی یک روایت هم نبود، ما هنوز خوابیم، چه طور نعمت‌هایی را که در اختیار داشتیم، به واسطه ناسپاسی و کفران از دست دادیم؟ مگر اینکه از اروپا برای ما خبر بیاید که آنچه در خانه دارید گنج است!

(در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۲۵۱)

■ آقا شیخ مهدی واعظ خراسانی علیه السلام که در این کار - رفتن به منبر - متبحر بود، و در زمان رضا پهلوی از ایران خارج شده بود و در مدرسه ماجهره داشت، بعد از هفتاد سال سابقه کار، برای رفتن به منبر، مقید به مطالعه بود، مانند مدرسی که می‌خواهد درس بدهد! هیچ کاری نیست که احتیاط در آن پیشیمانی در پی داشته باشد.

(در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۱، ص ۵۹)



آیت‌الله العظمی مجتبی‌تهرانی از شاگردان امام خمینی(ره) بوده و از محضر آن بزرگوار بهره‌ها برده است، در فرصت پیش رو از ایشان درباره شعر خوانی و عاظمی روی منبر، میزان فصاحت کلام سخنران و گریاندن شنوندگان پرسیدیم و پاسخ‌های عالمانه‌ای گرفتیم که پیشکش حضور تان می‌کنیم.

■ گفتگو از: سیدحسین میرهادیان

● گفتگو با آیت‌الله العظمی مجتبی‌تهرانی

## تکلف در سخن یکی از آفات زبان است

آن دسته از اشعاری هستند که در راه پشتیبانی از حق و ترویج و اشاعه آن سروده می‌شوند. اما اشعاری که در آنها فقط خیال‌پردازی وجود دارد، ولی به دفاع از حقیقت و معرفی آن نپردازد، چندان مورد سفارش و ستایش شریعت نیست.

■ بسیاری از سخنرانان، در منبر امام حسین علیه السلام مهمترین بخش برنامه خود را گریاندن مردم قرار میدهند. نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

گریه از فراق خوبان و پاکان، ستودنی و پسندیده است؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در فراق پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم بسیار گریست. امام حسن علیه السلام نیز در بستر شهادت، از فراق خوبان و پاکانی چون حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام گریست و علت گریه را جدایی از

اجر ویژه خود را دارد که پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آن تاکید بسیار داشته‌اند. دعبیل خزاعی که از شاعران و مداحان اهل بیت بود می‌گوید: در ایام محرم بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و دیدم امام محزون و غمگین هستند و اصحاب هم بر گرد ایشان نشستند. وقتی امام مرا دید، فرمود: آفرین بر تو ای دعبیل! آفرین بر یاری‌کننده ما با دست و زبانش، سپس برای من جایی در آنجا که نشسته بود باز کرد و مرا کنار خود نشاند، سپس به من فرمود: دوست دارم شعری بخوانی، این روزها، روزهای اندوه ما اهل بیت و روزهای شادی دشمنان ما، به‌ویژه بنی‌امیه است. در آنجا امام به دعبیل می‌فرماید: ای دعبیل کسی که بر مصیبت‌های ما بگرید یا بگریاند، اگرچه یکبار باشد، پاداشش بر خداست. توجه به این موارد، مشخص می‌کند که اشعار ستودنی و پسندیده،

■ آیا برای خطیب مجلس امام حسین علیه السلام، شعرگویی و شعرخوانی رواست؟ در صورت مجاز بودن به این کار، چه نکاتی را باید مراعات کنیم؟

اشعاری که در مدح پیشوای معصوم علیهم السلام سروده یا خوانده می‌شود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه ستودنی است. شعرخوانی درباره امامان، سبب افزایش معرفت، محبت و ارادت شنوندگان به ایشان می‌شود و این پاداش کمی ندارد. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که هیچ مؤمنی شعری - که ما را بستاند - درباره ما نسرود، مگر آنکه خداوند شهری در بهشت برای او ساخت که هفت بار گسترده‌تر از دنیا است و هر فرشته مقرب و هر پیامبر فرستاده شده‌ای در آن شهر، او را زیارت می‌کند. بنابراین خواندن و سرودن شعر در وصف مصیبت‌های حضرت سیدالشهدا علیه السلام، هم



ایشان بیان فرمود. گریه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام به اندازه‌ای از سوی پیشوایان معصوم سفارش شده که نزد پیروان ایشان جایگاهی بسیار بالا یافته است. سفارش‌های فراوان امامان بر گریه در مصیبت‌های حضرتش به قدری بوده که این رفتار را به صورت کرداری معمول و شایع نزد شیعیان و بلکه مسلمانان درآورده است. مجلس‌های گوناگونی که برخی از امامان در نوحه‌سرایی بر امام حسین علیه السلام برپا داشته‌اند، خود گواهی آشکار بر نهایت ستایش از اینگونه رفتار است. پیشینه گریه بر امام حسین علیه السلام را در رفتار پیامبر اکرم صلی الله و علیہ و آله و سلم نیز میتوان مشاهده کرد، چنانکه امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می‌کند که روزی رسول خدا به شدت گریست، امام حسین علیه السلام از او پرسید چرا می‌گریید؟ حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که همانا شما از کشته‌شدگان خواهید بود.

■ سخنرانی از روی تکلف و گفتن مطالب ثقیل و مفصل را برای وعاظ پیشنهاد می‌دهید یا ساده‌گویی و مختصر گفتن را؟ میزان فصاحت کلام سخنران باید چه قدر باشد؟

بهره‌برداری درست از نعمت‌هایی که خداوند در اختیار آدم قرار داده، شرط تکامل است. چه بسیار الطاف خداوندی که به خاطر نفس اماره، در مسیر انحرافی به کار رفته و سبب گمراهی انسان می‌شوند که البته چیزی به جز کفران نعمت نبوده و صد البته مورد نکوهش است. سخن نعمتی است که برای نقل معانی و تعامل و تعارف در زندگی، به آدمی بخشیده شده است، ولی در کشاکش نفس و خرد به زشتی‌های بسیار مبتلا می‌شود و انسان را گرفتار مصیبت‌های خود می‌کند. انتقال معانی از نیازهای جدی و مهم بشر است که بدون آن، زندگی گروهی بی‌معناست و زبان بهترین ابزار انتقال معنا شمرده می‌شود که این نیاز را به آسانی برطرف می‌کند. انسان بسیاری از نیازهای روزمره

ساختن، کدام از محاسن آن بوده و سبب نفوذ سخن در دلها می‌شود و شنوندگان را تشویق و تحریک کرده و آنها را به وجد می‌آورد. ولی اگر این فصاحت در جایی که به آن نیاز نباشد، به کار بسته شود یا در جایی دیگر به حد افراط برسد، تکلف سخن پدید می‌آید که یکی از آفات زبان است.

خویش را با بهره‌گیری آسان از این نعمت برآورده می‌کند. ولی گاه برای نقل آنچه در ذهن دارد، زبان را به غالب‌های دشوار و نامأنوس سخن وامی‌دارد تا از جانب این فصاحت مشقت‌بار و این زیبایی ساختگی، منزلتی به‌دست آورده و در دل دیگران جایی باز کند. البته فصیح سخن گفتن و زیبا



حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد ناصری دولت‌آبادی، به سال ۱۳۰۹ هجری شمسی، در شهر دولت‌آباد بر خوار واقع در ده کیلومتری شهر اصفهان، در خانواده‌ای که سهمی به سزا از زهد و تقوا و دانش دینی به دست آورده بود، به دنیا آمد. ایشان، محضر اخلاقی - عرفانی زاهد و عارف نامدار، مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد کشمیری فرزند عارف بزرگ آیت‌الله سیدمرتضی کشمیری را غنیمت شمرند، و از محضر او بسیار آموختند و به رشته عمل درآوردند. گذشته از ایشان، با بزرگان دیگری همچون مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی، وصی مرحوم علامه قاضی نیز آشنا شدند و به درک محضر آنان پرداختند. فرصتی دست داد تا با این خطیب توانا گفت‌وگو کنیم.

■ گفتگو از: باقر هادوی

● گفتگو با آیت‌الله محمد ناصری

## بالای منبر خیلی باید محتاط بود

■ اصلی‌ترین محور مطالبی که یک واعظ باید

بیان کند چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم، تشیع این نیست که آدم موقع سینه زدن بالا ببرد، اسم امام حسین علیه السلام را نصفه و نیمه ببرد. یک نفر از اهل علم، حالتش به هم خورده بود. می‌گفت عده‌ای را دیده بود که روی زمین خوابیده بودند و آنها را روی زمین می‌کشیدند، صورتشان به زمین کشیده می‌شد و خون جاری شده بود. حال اهل علم بد شده بود؛ اتمه به این راضی‌اند؟ ما عاشق اهل بیت هستیم، اما ببینید واقعا اهل بیت از این حرکت راضی‌اند؟ وقتی بنا بشود عالم برود کنار، محور بشود یک جوان؛ این جوان همه کار می‌کند. اعتقادات ما که نباید از بین برود. باید ببینیم اهل بیت از ما چه می‌خواهند. رضایت آنها در چیست.

■ طرح مضامین عاشورایی بر روی منبر، تا چه

میزان اهمیت دارد؟

منبری باید روی منبر یاد مردم بیندازد که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. قیام امام حسین علیه السلام مال دیروز و گذشته‌ها نبوده، مال همه دورانهاست، این موضوع باید به کسانی که پای منبر نشستند منتقل شود. نباید زیر بار ظلم و ستم رفت، اینها باید مدام به مردم گوشزد شود. حالا این ظلم در هر جایی که می‌خواهد باشد، پیام امام حسین علیه السلام هم همین است: هیهات من الذلله. مردم به متذکر نیاز دارند. قضیه امام حسین علیه السلام که فقط نباید چشم‌های ما را منقلب کند؛ باید دل‌های ما نیز منقلب شود و عبرت بگیریم که واعتبروا یا اولی الابصار.

■ مهمترین دغدغه سخنران بر فراز منبر چه باید باشد؟

بالای منبر خیلی باید محتاط بود. واقعه کربلا

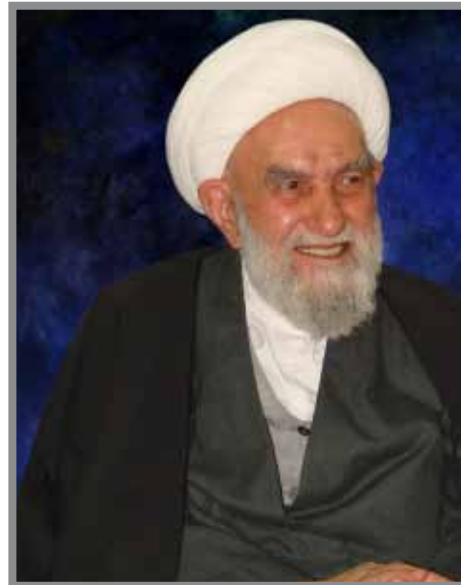
واقعه مهمی است، پس خطیب باید خوب حواشش را جمع کند، هر مطلبی را در منبر پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم) نگوید. مردم می‌فهمند، مردم عقل دارند و هر مطلب و هر روایتی را قبول نمی‌کنند. درستش هم همین است. پس کار، یک کار فوق‌العاده حساسی است. باید با شناخت و معرفت برای مردم حرف زد تا وقتی که از پای منبر می‌روند، در خودشان احساس کنند که چیزی به علمشان و معرفتشان اضافه شده است، نباید وقت مردم را بیهوده گرفت، باید رفت سراغ مقاتل صحیح و خوراک سالمی به مخاطب رساند.

■ امروزه بیان چه موضوعات و عناوینی توسط

یک خطیب اولویت دارد؟

بالای منبر باید از مظلومیت عقاید امام حسین علیه السلام هم حرف زد، باید به همه گفت که این مرد چه می‌کشید اینها باید به گوش مردم ما برسد. همین‌ها

## ● معرفی کتاب آه



■ بازخوانی مقتل حسین بن علی (ع) ویرایش یاسین حجازی، مؤسسه فرهنگی جام‌طهور

کتاب حکایت کاروانی است که صدای زنگ ناقه‌اش چنگ می‌اندازد تا تمام رشته‌های درهم تنیده دلت را پاره کند، کاروانی که راه خشکیدن گرفت تا دین محمد (صلی الله و علیه و آله و سلم) را آبیاری کند. راه داغ سرزمین داغ تف، حکایت کاروان حسین علیه السلام نیست؛ حکایت کاروان زنی است که در ظهر خونین، خونابه به آسمان پاشید و سوز جگرش زهره دل جنندگان زمین و آسمان را ریخت که وا محمدها، هذا حسین بالعرا...

کتاب آه بازخوانی مقتل امام حسین علیه السلام است که به همت یاسین حجازی با نثری وزین بازنویسی شده است و به واقعه عاشورا، از شش ماه قبل تا پس از آن می‌پردازد. اصل این کتاب «نفس المهموم» نام دارد که نوشته محدث



نامی، شیخ عباس قمی است. نفس المهموم نخستین بار پنجاه سال پیش توسط علامه شعرانی ترجمه و نام دمع السجوم بر آن نهاده شد. در پایان این کتاب واژه‌نامه‌ای مشتعل بر معنای سلیس لغات عربی و مشکل موجود در این اثر و نقشه‌های از تمامی منازل و شهرهای سال ۶۱ هجری ارائه شده است. نسخه صوتی این کتاب نیز توسط انتشارات مربوطه عرضه شده است. تکان‌دهنده‌ترین صفحه کتاب، همان صفحه است که به ابتکار نویسنده به رنگ سرخ مزین شده است.

### ■ بخشی از کتاب

حسین آهنگ جنگ کرد به نفس خویش، و فریاد زد: «کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر براند؟ خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ فریادرسی هست که برای ثواب، ما را یاری کند؟»

صدای زنان به شیون بلند شد.

حسین روی بگردانید. طفلی از آن خویش را شنید از تشنگی می‌گرید. شیرخوار بود، نامش عبدالله. او را بگرفت و گفت: «ای مردم! اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این طفل ترحم کنید.»

حرمه بن کاهل اسدی، تیری بیفکند که در گلوئی طفل آمد و او را ذبح کرد.

حسین بگریست و می‌گفت: «خدا یا! حکم کن میان ما و این مردمی که ما را خواندند تا یاری کنند، آنگاه ما را کشتند.»

دو دست زیر گلوئی او گرفت و چون پر شد، به آسمان پاشید و گفت: «چون چشم خدا می‌بیند، آنچه بر من آمد سهل باشد.»

و خون او بر زمین ریخت و گفت: «ای پروردگار! اگر نصرت را از آسمان بر ما بستی، پس بهتر از آن نصیب ما کن و از این ستمکاران انتقام ما را بگیر.»

حسین بن تمیم، تیری افکند که در لب او جای گرفت و خون از دو لبش روان گشت.

از اسب به زیر آمد و با غلاف شمشیر قبری کند و طفل را به خون بیاغشت و دفن کرد.

بود که وقتی پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) امام حسین علیه السلام را از همان ایام طفولیت می‌دید، گریه می‌کرد و برای او اشک می‌ریخت. این وقت است که گریه ارزش پیدا می‌کند. ما باید نگاه خودمان را این گونه تنظیم کنیم. برای ابی‌عبدالله باید خالصانه کار کرد. امام حسین علیه السلام بر گردن همه ما حق دارد ما باید این حق را به نحو کامل و درست ادا کنیم تا در قیامت شرمنده ایشان نشویم. امام حسین علیه السلام عزیزترین کسان خودش را فدای اسلام کرد تا اسلام زنده بماند. ما هم الآن و در جامعه امروز نباید از هیچ کوششی دریغ کنیم، این وظیفه ماست، وظیفه هر مسلمانی است و در این شک و شبهه‌های وجود ندارد. همه، اعم از منبری و غیرمنبری، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ از مشکلات جامعه حرف بزنند و بی تفاوت نباشند. پیام عاشورا همین است و اصلاً امام حسین علیه السلام برای همین شهید شد.



۹۰ فرمان برای بهتر گویی بر فراز منبر

# آئین نامه راهنمایی و سخنرانی

■ محمدحسن شاهنگی

## ۱. منبرهای بدون آگاهی، تا اطلاع ثانوی تعطیل!

ناآگاهی از مضامین واقعه عاشورا و فقدان دانش کافی برای تمییز دادن درست از نادرست و تحریف از حقیقت، از سویی و غفلت و بی‌اطلاعی از نادانی خود از سوی دیگر، برخی وعاظ را علی‌رغم داشتن نیت الهی، در شمار گمراه‌کنندگان قرار می‌دهد. چنین افرادی با وجود داشتن انگیزه نیک، به علت نداشتن آگاهی از واقعیات نهضت امام حسین علیه السلام و بی‌توجهی به نادانی خود، دیگران و شنوندگان را از چشیدن طعم شیرین حقیقت محروم می‌کنند

## ۳. خودنمایی ممنوع!

خطیب دستگاه امام حسین علیه السلام خالصانه کار می‌کند و به فکر نمایش خود و توانایی‌هایش نیست. چنین فردی از هرگونه ریا و تزویر مبرا است و در پی به دست آوردن وجهه و جایگاه در قلوب مخاطبان نیست. چنین خطیبی از ابزارهایی چون نیکویی صوت، فصاحت و بلاغت در جهت صحیح آن استفاده می‌کند.

## ۴. از محل خط‌کشی‌های ساده‌گویی عبور کنید!

مخاطب یک خطیب عموماً توده مردم و افرادی عادی هستند. پس خطیب باید در کلام خود ملاحظه ایشان را بکند و سنگین سخن نگوید. باید مدام با خود مرور کند که در مجلسی عمومی سخن می‌گوید، نه در محفلی ادبی که شنوندگان آن شاعران و ادیبان و عربی‌دانان هستند. خطیب در کلام خود باید به اندازه از آرایه‌های و صنایع ادبی استفاده کند و افراط را از سر نگذراند و دغدغه‌اش این باشد که طوری سخن نگوید که در مجلس بعدی شنونده‌اش رغبتی برای حضور در جلسه نداشته باشد.

## ۲. در مسیر تبلیغ، با سرعت مطمئنه برانید!

بی‌توجهی و غفلت از نداشتن چیرگی لازم در برداشت روایات، گاهی خطیب را به وادی هولناک تفسیر به رأی می‌کشاند و آنچه را خلاف واقع است، با نام دین به دیگران منتقل می‌کند. همچنین ممکن است با وجود شناخت درست از معارف حسینی، به علت ناآگاهی از شیوه‌های بحث و جدل و عدم تسلط کافی بر شبهات، به طرح آنها پرداخته و نتواند بحث را به خوبی جمع کند و با این کار خود، سبب پیدایش شک در باورهای مخاطبان و موجب گمراهی شود.





**۵. کمربندها را محکم ببندید!**  
بر اساس حدس و گمان و ظن و برداشتهای شخصی نمی‌توان معارف ناب حسینی را به مردم منتقل کرد. باید از روایات مطمئن بهره گرفت و نسبت به این موضوع، حساسیت داشت. مخاطبین تشنهٔ شنیدن هستند، نباید جان‌های پاک را با آب‌های ناخالص سیراب کرد.

**۸. از سمت پیراستن حرکت کنید!**  
منبر مکان مقدسی است، کسی که می‌خواهد از معصوم برای مردم سخن بگوید، باید سنجیده سخن براند، پاک سخن بگوید و هر کلمه‌ای را در جایگاه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر زبان جاری نکند، لحن او لحنی مؤدبانه باشد و شیوهٔ بیانش به گونه‌ای باشد که وقتی از منبر پائین می‌آید مردم به نشانهٔ تحسین پیش‌پایش بلند شوند.

**۹. مسیر شهرت‌طلبی مسدود است!**  
نیتتان را طاهر کنید، برای خدا و رضای او کار کنید، منیات را به کناری نهید، به جای آنکه خودتان را در میان مردم شهره کنید، در نزد صاحب اصلی مجلس شهره کنید و موجبات خرسندی حضرتش را فراهم آورید.

**۶. جادهٔ گریاندن باریک می‌شود!**  
هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، گریاندن با هر وسیله‌ای پسندیده نیست. تصور غلطی است که هر واعظی که مردم را بیشتر بگریاند، واعظ بهتری است. مهم کیفیت کار است. یک قطره اشک با معرفت، بهتر از اقیانوس‌ها اشک بی‌معرفت است.

**۷. چشم‌های مردم مشغول کارند!**  
مستمعین علاوه بر اینکه گوششان در پای منبر ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) کار می‌کند، چشمهایشان نیز مشغول کار است و رفتار و کردار خطیب را به‌دقت می‌نگرند پس باید از دوگانگی در گفتار و رفتار پرهیز کرد. اگر ارزشهای والایی چون



حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان، خطیب و سخنوری تواناست که در چهل سال اخیر توانسته است با طبع لطیف و سخنی شیوا و سلیس که در سراسر خطابه‌ها و نوشتارهای وی مشهود و ملموس است، جان‌های تشنه‌ی بسیاری را در پای منبر خود جذب کند. با استاد مصاحبه‌ی کوتاهی درباره‌ی حواشی مصیبت‌خوانی امام حسین (ع) انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ گفت‌وگو از: فاطمه اشجع

● گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان

## گنج‌معنوی شیعه؛ ذکر مصیبت

مؤمن، صبر است و به همدیگر نیز صبر را سفارش می‌کنند. قرآن مجید در سی جزء، یکصد و چهارده سوره و بیش از شش‌هزار آیه، بالاترین مقام را برای صابران قرار داده است؛ یعنی آنچه خدا به صابران عطا کرده است، به هیچ طایفه‌ای در عالم عطا نمی‌کند. این آیه بارها در قرآن تکرار شده است: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ بین من و صبرکنندگان - کسانی که خود را در حریم الهی و دین‌نگه‌می‌دارند - بشارتی است. اینها با نگه‌داشتن خود، به گناه آلوده نمی‌شوند، چون گناه خروج از حریم حق و مربوط به حریم شیطان است. آن کسی که اهل گناه است، حزب شیطان است. کسی که در فرار کردن و خودداری از گناه است، در حریم حق و رفیق حضرت حق است؛ عبد، آشنا و محرم حضرت حق می‌شود. این معنای صبر است. کسانی که خود را در حریم حق نگه‌دارند، ثمره‌ی این نگه‌داشتن خود، آلوده نشدن آنها به گناه است. حریم حق از عبادت موج می‌زند. در حریم حق، بی‌کاری و سستی از عبادت وجود ندارد، بلکه انسان در عبادت فعال است، یعنی خود را در کنار همه‌ی عبادات قرار می‌دهد و از عبادت جدا نمی‌شود. همیشه نماز، روزه، جهاد، زکات و اخلاق همراه اوست؛ یعنی با همه‌ی حقایق، ارتباط عملی دارد. کسی که در حریم حق است، عاشقانه اهل عبادت است و بی‌کار نیست.

■ محرم زمان مناسبی برای تقویت دین‌داری مردم از طریق معرفت‌افزایی آنان است. شما سبک ترویج و تبلیغ این امر را چگونه پیشنهاد می‌دهید؟  
ارزش عمل نیز به معرفت، فهم و شعور است. این از زیباترین حرفه‌های

■ گاهی اوقات وعاظ روی منبرها دم از عشق‌ورزی به سالار شهیدان می‌زنند، این نکته باید با چه ظرایفی همراه شود؟  
اگر می‌خواهید عاشق یک انسانی بشوید، به قول حضرت مسیح علیه السلام، عاشق کسی بشوید که وقتی حرف می‌زند، به علمتان اضافه کند؛ وقتی چهره‌اش را می‌بینید، یاد خدا بیفتید؛ وقتی زندگی‌اش را می‌بینید، به آخرت رغبت پیدا کنید؛ به شما اضافه کند، کم نکنند. اگر من عاشق مال، شیء، عنصر یا شخصی شدم که باعث شود چیزی از من کم شود؛ این عشق، عشق باطل، دوزخی، حیوانی و شیطانی است. باید خیلی مراقب حدود محبت‌ها، نفرت‌ها، کینه‌ها و دشمنی‌ها بود. بعضی از کینه‌ها قطعاً آدم را اهل جهنم می‌کند. چنان‌که بعضی از کینه‌ها انسان را لایق بهشت می‌کند، و بعضی از محبت‌ها آدم را به جهنم می‌کشد. بعضی از محبت‌ها نردبان رسیدن به بهشت پروردگار است. عشق به ابی‌عبدالله و بغض به قاتلان وی از این‌گونه است.

■ یکی از محورهای کمتر پرداخته‌شده توسط مبلغین نهضت عاشورا، موضوع ارزش‌های قیام سیدالشهداء علیه السلام است. به نظر شما مهمترین این ارزش‌ها کدام‌اند و در این باره چه باید گفت؟  
وجود مبارک ابی‌عبدالله‌الحسین علیه السلام در شب عاشورا می‌توانستند دست مبارک خود را بلند کنند و بفرمایند: خدایا! پس از این‌همه سال حسین بودن، از تو تقاضایی دارم و آن این است که تمام دشمنان مرا از بین ببری تا بقیه‌ی عمر خود را با خانواده‌ام زندگی کنم و راحت بمیرم. خدا نیز دعای او را برنمی‌گرداند و مستجاب می‌کرد. از ویژگی‌های انسان‌های



فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است که نمونه آن در هیچ فرهنگی نیست. در روز قیامت، پروردگار به مردم به اندازه عقل و درک آنها پاداش می‌دهد؛ یعنی یک ضریب امیرمؤمنان علیه السلام در خندق را بالاتر از عبادت جن و انس پاداش می‌دهد. معرفت، ملاک پاداش اعمال در قیامت است. چرا نماز، روزه، حج و هزینه کردن مالی منافقان، در دوزخ است؟ فقط به خاطر نداشتن معرفت است. اما چرا وجود مبارک موسی بن جعفر علیه السلام به وکیل خود در نیشابور و مدینه می‌فرماید: تمام پنجاه هزار درهم و سی هزار دینار طلا و چند هزار متر پارچه را به مردم برگردان، فقط آن دو درهم پیرزن نیشابوری را به من بده؟ آن برای ما ارزش دارد. بقیه به اندازه گاه نیز ارزش ندارد. چرا؟ به خاطر معرفت.

در زمان قدیم که برق نبود، جلسات محرم و صفر را در زمستان، با بخاری هیزمی گرم می‌کردند. آخوند ملاعباس تربتی در روستاهای تربت حیدریه منبر می‌رفت. تمام مردم می‌آمدند و پای منبرش جمع می‌شدند، ده دقیقه که حرف می‌زد، می‌دید بدنه بخاری سرخ شده، از بالای منبر این بدنه بخاری را نگاه می‌کرد و بلند بلند می‌گریست. به یکی از این روستایی‌ها می‌گفت: برو کنار این بخاری بنشین، انگشت خود را یک لحظه به بدنه بخاری بچسبان. می‌گفت: آقا! آهن سرخ شده است، می‌گفت: سرخ شده باشد، تو به قدر یک چشم به هم زدن انگشت خود را بگذار و بردار. می‌گفت: من نمی‌توانم، آن وقت گریه‌اش بیشتر می‌شد و می‌گفت: شما که نمی‌توانید انگشت خود را یک لحظه به این آهن داغ برزنید، با این همه حرام‌خوری‌ها، معصیت‌ها، دروغ‌ها، غیبت‌ها و تهمت‌ها، چگونه می‌خواهید در هفت طبقه جهنم بروید؟

#### ■ در مصیبت خوانی امام حسین علیه السلام چگونه باید سخن گفت؟

شدیدترین و کوبنده‌ترین و سخت‌ترین مصیبتی که در کربلا حادث شد و بر همه موجودات، بر آسمانها، بر زمین، بر جن و انس، بر فرشتگان، بر انبیا و اولیاگران بود، کشته شدن حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود. مصیبت‌های حضرت را اهل بیت علیهم السلام و امامان چه به صورت زیارت و چه به صورت روایت، و دانشمندان به صورت تاریخ کربلا، در کتاب‌هایی مثل ارشاد، منتخب تربتی، مقتل ابومخنف، لهوف سید ابن‌طاووس، فرسان‌الایجاه، أعبان‌الشیعه، منتهی‌الآمال، ضریعه النجاه، نفس‌المهموم، کامل‌الزیارات، نقل کرده‌اند. یک مطلب مهم که باید توجه داشت و بر شیعه واجب است که به عنوان یک گنج معنوی از آن بهره‌مند شود و در حفظش بکوشد و به نسل‌های بعدی وصیت کند، گریه بر حضرت سیدالشهدا و گریاندن بر حضرت سیدالشهدا است، که همه انبیا و امامان و اولیا، و به فرموده امام

سجاد علیه السلام همه موجودات و آسمانها و زمین، در این گریه کردن و گریاندن شرکت داشتند. امام هشتم می‌فرماید: نام حسین، مثل چهار آیه سجدۀ واجب قرآن است، چنان‌که هرکس آن آیات را بشنود، واجب است سجده کند؛ کسی که نام حسین را بشنود، واجب است گریه کند. بر گویندگان مذهبی و مدیحه‌سرایان واجب است که در اوقات خاص، غیر از ایام جشن - جشن ائمه - هیچ سخنرانی و منبری را در میان مردم بدون ذکر مصیبت آن حضرت تمام نکنند. این حقیقتی است که در فتاوی بعضی از فقها آمده، که فتوا داده‌اند سخنرانی و مداحی مستحب است و اگر کسی در این امر مستحب قرار گرفت، ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام در پایان سخنرانی و مداحی، واجب است. این فتوایی است که من خودم دیدم، از جمله فقهایی که به این مسئله فتوا دادند، حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بود.



■ طرح از: عباس گوردزی



● منبرهای مشهور - ۱

## شیخ احمد کافی

حاج شیخ احمد کافی در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی در شهر مشهد دیده به جهان گشود. جد بزرگوارش مرحوم آیتالله میرزا احمد کافی یزدی، از علما و زهاد بزرگ یزد بود. مرحوم حاج شیخ احمد کافی در راستای اهداف بلند خویش که در رأس آنها تبلیغ دین مبین اسلام و مذهب تشیع بود، به شهرهای مختلف کشور سفر می کرد و در آن شهرها به تشکیل و بنای مهدیه همت می گمارد تا مردم، به ویژه جوانان را در آن شرایط و فضای فسادآلودی که رژیم ستمشاهی پهلوی در جامعه ایجاد کرده بود، به مجالس و هیئت های مذهبی جذب نماید. از آن جمله می توان به مهدیه های رشت، سیرجان، کرمان و در رأس آنها مهدیه تهران اشاره نمود که تا این زمان هم مورد توجه جوانان هیئتی می باشد. مرحوم کافی می گفت: «من به ۱۰۸ شهر ایران سفر کرده ام و در آن شهرها به سخنرانی پرداخته ام» که با در نظر گرفتن وسایل ارتباطی آن روزها، این کار بسیار سخت و طاقت فرسا بوده است.

از مهمترین ویژگی های ایشان در امر منبر و سخنرانی، اخلاص بی نهایت آن بزرگوار و نیز ارادت قلبی خاص ایشان به ساحت مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام موجب شده بود که سخنان گهربارش از جان و روح بلندش نشنت بگیرد، لذا بر دلها می نشست و تحوّلی ژرف در جان ها پدید می آورد. از شهرهای گوناگون، ایشان را برای سخنرانی دعوت می کردند. مرحوم کافی در این مجالس هیچ

چشم داشتی به مردم نداشت، حتی پول هایی را که به وی می دادند و هدیه هایی را که از مناطق مختلف برایش می آوردند، خرج مهدیه تهران می کرد. یکی از دوستان مرحوم آقای کافی می گفت: «روزی به آقای کافی گفتم ما با هم شروع به تحصیل علوم دینی کردیم، با هم بحث می کردیم و با هم منبری شدیم، چه شد که شما آقای کافی شدید؟! ایشان با زبان طنز به من گفتند: «هر چه از منبر و سخنرانی به من دادند، من به مهدیه بردم و تو هر چه از منبر در آوردی، خرج زن و بچه ات کردی». یکی از ویژگی های دیگر مهم مرحوم کافی که سبب جذابیت منبرهای ایشان شده بود، این بود که همواره سعی می کرد که منبر از قالب سنتی خود خارج نشود.

ایشان برخلاف عده ای که در آن روزها سعی می کردند روضه خوانی را از سخنرانی ها و منبرها حذف کنند، همواره بر این امر پافشاری می کرد و می گفت: «روضه نمک منبر است و حتماً باید در آخر منبر خوانده شود.» از دیگر ویژگی های ایشان حسن سلیقه بود که سبب شده بود همگان مشتاقانه پای منبرشان حاضر شوند و به سخنان جان بخش ایشان گوش دهند. یکی از فضایی قم می گوید به مرحوم کافی گفتم که شما از چه کتابی استفاده می کنید که منبرهای شما این قدر جذاب است؟ ایشان در پاسخ گفت: «از کتاب سلیقه». منبع: کافی واعظ شهیر، تدوین دکتر مهدی کافی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸



■ طرح از: عباس گودرزی



## ● منبرهای مشهور - ۲

# علامه امینی

در یکی از روزهای سال ۱۳۲۰ در شهر تبریز کودکی چشم به جهان گشود که پدر بزرگوارش، به سبب عشق وافری که به امام حسین علیه السلام داشت، اسم او را «عبدالحسین» گذاشت و در تربیت و پرورش فضایل اخلاقی او سعی تمام کرد. از همان اوان کودکی آثار نبوغ و تیزهوشی در او دیده می‌شد. این امر پدر را، که خود اهل دانش بود، بر آن داشت که لحظه‌ای از آموزش او غافل نشود و از هر فرصتی برای بالابردن سطح معلومات او استفاده کند. طولی نکشید که این تلاشها ثمر داد و این کودک به مرحله‌ای از کمال و دانایی رسید که اندیشمندان بزرگ دنیای اسلام را به تحسین و تکریم او وا داشت.

علامه امینی علیه السلام در کنار کارهای پژوهشی و خدمات فرهنگی بزرگ، از تبلیغ و منبر، که از مؤثرترین شیوه‌های ترویج معارف اسلامی است، غافل نبودند. ایشان در زمان خود یکی از مبلغان وارسته به‌شمار می‌آمدند. در مجموعه

سخنرانی‌هایشان جز رضایت خداوند و تبیین معارف اهل‌بیت علیهم السلام هدف دیگری نداشتند. در کنار مسافرت‌های علمی و پژوهشی که داشتند، به هر شهر یا کشوری که وارد می‌شدند، بخشی از وقت خود را صرف ایراد سخنرانی‌های روشنگرانه علمی می‌کردند و بذریعۀ محبت و مودت اهل‌بیت علیهم السلام را در سرزمین دل‌های عاشقان می‌پاشیدند. نقل می‌کنند هرگاه از ولایت اهل‌بیت علیهم السلام و مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام سخن می‌گفتند، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد و شنوندگان را بی‌اختیار به گریه وا می‌داشتند. بعدها برخی از مجموعه سخنرانی‌های ایشان به

صورت کتاب منتشر شد، از جمله آنها زندگی‌نامه حضرت زهرا علیها السلام است.

محمد سعید دحدوح در نامه‌ای که به ایشان نوشت در توصیف منابر ایشان می‌گوید: «به‌راستی شما اخلاق را از آل محمد به ارث برده‌اید... از قدیم شنیده بودم که مرد مؤمن کسی است که حال او تو را به یاد خدا اندازد، نه گفته او. معنی این حدیث را نمی‌فهمیدم تا وقتی که شما را دیدم. باید گفت شما مصداق آیه شریفه «کونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ الْمَسِيئَةِ» هستید.

منبع: یادنامه علامه امینی، نشر دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۵، صص ۴۷-۸۹



بر روی منبر سیدالشهداء چه نباید گفت و چگونه نباید گفت؟ پاسخ دادن به این سؤال بهانه‌ای شد تا گفت‌وگوی صمیمانه‌ای با استاد ابوالقاسم علیدوست، مدرس حوزه علمیة قم و مدرسه رسول اکرم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ترتیب دهیم که حاصل آن را با هم می‌خوانیم.

■ گفتگو از: احمد جعفریان



● گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علیدوست

## هیچ چیز قایم شدنی نیست!

عمل خود را توجیه می‌کرد. نتیجه این می‌شود که آیات به صورت منفک و بدون متمم تفسیر می‌شود و فرد می‌گوید اگر دزدی کنم، اما صدقه بدهم اشکالی ندارد. مثال دیگر اینکه ما در روایات داریم که به دیگران حسن ظن داشته باشید، ولی در جای دیگر هم داریم که اگر جامعه فاسد شد، حسن ظن صحیح نیست. خوب طبیعی است که باید نگاه کلی به روایات داشت و هر دو را بیان کرد. مبلغ باید برخی مطالب را به صورت حلقوی و در عرض هم و برخی دیگر را به صورت هرمی و در طول هم بچیند و به‌نوعی مطالب را مدیریت و سازماندهی کند. مبلغ باید در سه زمینه قرآن، روایات و ضروریات دین اطلاعات نسبتاً کامل داشته باشد.

درباره چگونه نگفتن نیز، گاهی ما از یک شخص یا نهاد دینی به گونه‌ای صحبت می‌کنیم که شخصیت یا نهاد دینی دیگر زیر سؤال می‌رود.

خدا را در می‌آورد. امام علی علیه السلام نیز می‌فرمایند که اگر کلام حکما صواب باشد، درمان است و اگر اشتباه باشد، درد است.

■ **جناب عالی اشاره به «چگونه نگفتن» کردید. لطفاً مصادیقی از این موضوع را بیان فرمایید.**

مبلغ باید به‌شدت از بیان مطالب ناقص پرهیز کند و مطالب را جامع و کامل بیان کند تا شنونده او دچار مشکل نشود. به عنوان نمونه در تفسیر نورالثقلین آمده است که شخصی دو انار دزدید و مقداری از آن را صدقه داد. امام صادق علیه السلام به او گفت: چرا چنین می‌کنی؟ آن شخص در جواب گفت: من به حکم قرآن عمل می‌کنم. امام از جواب آن شخص ناراحت شد و فرمود: شما از قرآن برداشت ناقصی دارید و عمل شما پذیرفتنی نیست. این شخص ادعای تفسیر قرآن را داشت و

■ **به عنوان پرسش نخست، بفرمایید پیرایش و آرایش سخن مبلغ چه اهمیتی دارد؟**

بسم الله الرحمن الرحيم، قال رسول الله: «ان الرجل لیتکلم بالکلمه لا یدری ما بلغت من سخط الله فیوجب الله له بها النار الی یوم القیامه» و قال امیر الحکمه و البیان امیرالمؤمنین علیه السلام: «ان کلام الحکما اذا کان صواب دواء و اذا کان خطا داء». در ابتدای سخنم باید عرض کنم که به برهان عقل و نقل، مبلغ باید بخشی از توان فکری خود را - در ساحت اثبات - به این موضوع اختصاص دهد که چه بگوید و چگونه بگوید و در ساحت نفی نیز، به این دو محور توجه داشته باشد که چه نگوید و چگونه نگوید. روی سخن ما در اینجا مربوط به محور دوم است. احادیثی که در ابتدای مصاحبه عرض کردم، اهمیت بحث ما را مشخص می‌کند گاهی انسان کلمه‌ای را بیان می‌کند که این کلمه را خودش نمی‌فهمد و به جایی می‌رسد که خشم

مثلاً آن قدر از جهاد و قیام دم می‌زنیم که صلح امام حسن علیه السلام را در انتظار قبیح جلوه می‌دهیم. مبلغ باید بتواند تعادلی در این زمینه ایجاد کند. بنده ظهر یکی از روزهای ماه رمضان در حرم حضرت معصومه علیها السلام نشسته بودم و از مبلغی شنیدم که می‌گفت: خدا رحیم است، تا جایی که به موسی گفت قارون از تو درخواستی برای بخشش کرد و تو نپذیرفتی، اگر از من درخواست می‌کرد من می‌بخشیدم، من با شنیدن این حرف ترسیدم. مبلغ غیرمتخصص با گفتن این حرف، مسئله‌توسل را زیر سؤال می‌برد و این سؤال را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد چرا من از ائمه چیزی بخواهم؟ من از خود خدا می‌خواهم، درحالی‌که می‌دانیم توسل یک نهاد دینی است و همه مسلمانان به غیر از وهابیان آن را قبول دارند. مبلغ باید از بیان مطالبی که نمی‌تواند اسوه باشد، پرهیز کند. مثلاً گوینده‌ای در جایی می‌گفت: حضرت زینب علیها السلام وقتی می‌خواست برای دیدن پیامبر برود حسنین علیهم السلام او را در چپ و راست همراهی می‌کردند و اجازه نمی‌دادند چشم نامحرمی به ایشان بیفتد. در حالی که می‌دانیم در آن زمان ایشان چهار یا پنج ساله بوده و مسافت کوتاهی هم بین منزلشان تا منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده. اصلاً معلوم نیست سند این قضیه کجاست. آیا باید دخترهای چهارساله ما هم الآن این‌گونه بیرون بیایند؟ زینب کبری علیها السلام ساحت‌های جامع‌تری دارد که آنها باید مورد توجه قرار بگیرد. مبلغ باید از بیان خواب‌ها و قصه‌های بی‌بنیاد پرهیز کند. یکی از آسیب‌هایی که به انتشارات ما وارد است، همین قصه‌نویسی‌ها و حالت‌نویسی‌هاست. درصد کمی از اینها راست است و غالباً فضای مسمومی در جامعه ایجاد می‌کنند و طرح اینها با حکمت ناسازگار است.

■ یک مبلغ چه ملاحظاتی را می‌بایست در کلام خود در نظر داشته باشد تا از خطوط قرمز بیانی عبور نکند؟

ما نباید کاتولیک‌تر از پاپ باشیم. بسیاری از مسئله‌گویی‌های ما با مواضع فقهی مناسبی ندارند. بنده از سیمای جمهوری اسلامی موردی را شنیدم که جداً جای تأسف دارد که می‌گفت اگر یک قطره از وضو در فضای دیگری، مثل خانهٔ همسایه بچکد یا هنگام وضو دست انسان در فضای خانهٔ همسایه برود، وضو باطل است! البته در این زمینه فتاوای برخی مراجع وجود دارد که به راحتی نقدپذیر است. اسلام را نباید بد جلوه بدهیم و نباید با طرح موارد مشکوک نقدپذیر اذهان را آشفته کنیم و یا مطالبی از مقدس‌آردبیلی نقل می‌شود که اصلاً صحت ندارد. مثلاً می‌گویند شخصی صدها سال در عذاب بود، در اثر اینکه یک خلال از بار هیزم یک فرد دیگر برده بود! طرح این موارد اصلاً به صلاح نیست.

در تبلیغ گاه سوءبرداشت‌هایی برای مبلغ به‌وجود می‌آید که صحیح نیست. مثلاً بنده در تلویزیون دیدم که مبلغی می‌گفت در مباحث ازدواج، اسلام به زیبایی همسر خیلی بها می‌دهد و باید پیش از ازدواج، طرفین حتماً همدیگر را ببینند. ما در اسلام با این شدت و وصف، چنین چیزی نداریم. گاه سوءبرداشت‌هایی برای مخاطب پدید می‌آید، مثلاً فردی می‌گفت من در یک تفسیر قرآنی دیده‌ام که صواب این سوره برای کسانی است که آن را تلاوت و به آن عمل می‌کنند و چون من نمی‌توانم به آن عمل کنم، پس آن را هم نمی‌خوانم و اصلاً سراغ آن سوره نمی‌روم. ببینید منظور نویسندگان آن تفسیر مسلماً چنین نبوده است که تلاوت سوره بدون عمل به آن ثواب ندارد، پس در این‌گونه موارد باید به کمک و مدد شتونده رفت.

■ در آسیب‌شناسی تبلیغ، به نظر شما عمده‌ترین معضلات کدام‌اند و راه چاره آنها چیست؟

مبلغ نباید موضوعات حساسیت‌زا را اعم از موضوعات سیاسی، ملی، محلی و مذهبی طرح کند. در اینجا نکتهٔ مهم این است که امروزه هیچ چیز قایم شدنی نیست. چه‌بسا مطالبی در جلسات خصوصی طرح شود و فردای همان‌روز در اینترنت قرار بگیرد. مبلغین ما متأسفانه در این مورد در فضای پنجاه سال پیش به سر می‌برند و مطالبی را بیان می‌کنند که موجبات دو دستگی را پدید می‌آورد و سبب خواری مذهب و شریعت می‌شود.

برخی از مبلغین، یک حالت ماکیاولیستی بر ذهنشان غلبه می‌کند و هدف برای آنها وسیله را توجیه می‌کند و می‌خواهند در مجالس، به هر قیمت ممکن اشک بگیرند؛ ولو با مطالب نادرست، مسلماً این راه، راه درستی نیست.

مبلغ باید از هر گونه غلوگویی و خرافه پرهیزد. بنده زمانی در کرج منبر می‌رفتم. مداحی آمد و اجازه خواست بعد از منبر من ذکر مصیبت کند، من پذیرفتم او در ذکر خود گفت: خدا در روز قیامت به امام حسین علیه السلام می‌گوید: حسین جان من شرمندۀ تو هستم! بعد از ذکر مصیبت آن مداح، من بالای منبر رفتم و گفتم کسی تکان نخورد؛ من باید به مطلبی اشاره کنم، سپس جملات آن مداح را رد کردم و گفتم: سیدالشهدا علیه السلام حتی پس از عاشورا نسبت به خدا مدیون تر شد. مسئلهٔ توحید، مسئلهٔ مهمی است، باید این نوع جملات جدی گرفته شود؛ باید با زینب‌اللهی‌ها، علی‌اللهی‌ها، حسین‌اللهی‌ها مقابله کرد؛ نباید اجازه داد شیعه با این اتهامات بدنام شود. من در جایی شنیدم: با تو قهرم ای خدا! تا مرا نبری کربلا! این اشعار و جملات اشتباه است، کفر است، شرک است.



# شعر آئینی به تنهایی یک رسانه است

■ سیدجواد شرافت

ابزار اصلی یک خطیب، گذشته از اعمال و رفتار وی، واژگانی است که به کار می‌برد. در این میان جملات و ترکیبات، تولیدات این ابزار تلقی می‌شوند، خطیبی موفق خواهد بود که بتواند مناسب‌ترین واژگان را در بهترین موقعیت به کار ببرد. درباره حروف مقطعه، تفسیرهای گوناگونی وجود دارد؛ یکی از تفسیرها می‌گوید که خداوند متعال، با آوردن حروف مقطعه می‌خواهد به ما بگوید که قرآن همین حروف ساده‌ای است که شما استفاده می‌کنید، نازل شده است. درباره واژگان نیز همین‌گونه است. پس کلمه، ابزار ساده و در عین حال مهمی است. منبر یک واعظ باید جذاب باشد، عیار یک خطیب، با سخنان وی آشکار می‌شود در واقع در کنار سواد علمی نوع کلماتی که یک منبری به کار می‌برد، بسیار مهم است تا منبر تأثیر خود را بگذارد. نکته مهم در این میان آن است که هم باید شیوا سخن گفت، و هم زیبا بیان کرد؛ اگر خطیبی این دو نکته را رعایت کرد، قطعاً موفق خواهد بود..

طبیعتاً یک خطیب نباید از غلط‌های رایج استفاده کند و از حشوگویی باید بپرهیزد. مراد من از زیبا سخن گفتن این است که ممکن است یک کلمه مترادف‌های بسیاری داشته باشد، یک خطیب موفق کسی است که مناسب‌ترین معادل را برگزیند.

در کتاب «شکوه شعر عاشورا» گستره وسیعی برای شعر آئینی وجود دارد. کلیه اشعاری که ولایی و با چهارده معصوم مرتبط باشند، آئینی محسوب می‌شوند. در نگاهی گسترده‌تر، تمام اشعاری که به جنبه آسمانی ما کمک کنند، اعم از اشعار توحیدی، اخلاقی و دفاع مقدس، آئینی محسوب می‌شوند. استفاده از یک بیت شعر آئینی، چه بسا کار چند منبر را بکند. در شعر آئینی پتانسیل خوبی وجود دارد که می‌تواند به مراتب تأثیرگذارتر و قوی‌تر باشد، شعر آئینی به تنهایی یک رسانه است و در بسیاری از مواقع می‌تواند متمم و مکمل خوبی برای کلام عادی یک واعظ تلقی شود در واقع شعر می‌تواند گواه حرف ما تلقی شود. شعر خصوصاً اگر از نوع آئینی باشد، به کلام ما تنوع می‌دهد و از سرفتن حوصله مخاطب جلوگیری می‌کند.

در مورد جایگاه استفاده از شعر هم باید گفت؛ پیش از روضه‌ها معمولاً زمان مناسبی برای شعر خوانی است. استفاده از اشعار شاعران اهل بیت؛ کسانی چون سازگار، شفق، انسانی و حسان از متأخرین و نیز وصال شیرازی و فدایی مازندرانی از قدما نیز توصیه می‌شود. اینکه شعر در کجای منبر استفاده شود بستگی به مدیریت خطیب دارد. ذوق و سلیقه وی قطعاً در اینجا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در خاطر من هست

که واعظی شعر سپید «خط خون» سیدعلی موسوی گرمارودی را بر روی منبر خواند و چه شوری را بر پا کرد. من به همه وعاظ توصیه می‌کنم که کتاب «گنجشک و جبرئیل» سیدحسن حسینی را لاقلاً یک‌بار مطالعه کنند. باید سنجید که خطیب در چه مجلسی سخن می‌گوید؟ آیا در جمع مردم عادی است یا در جمع ادبا و فرهیختگان؟ به‌هرحال موقعیت مکانی و زمانی فاکتور تعیین‌کننده‌ای در کم‌وکیف شعر خوانی خطیب دارد.

در مورد به‌کارگیری نثر مسجع نیز باید بگوییم که امروزه مشتری زیادی ندارد. به‌هرحال ذائقه مخاطب عوض شده است و حتی شاعران و نویسندگان عصر ما نیز کمتر به این سمت می‌روند. مثلاً قیصر امین‌پور، دکتر سنگری و بقیه، با این سبک ادبیات چندان موافق نیستند. البته خواندن دایره‌المعارف‌ها و نیز خواندن تاریخ بیهقی خوب است. اما این خواندن‌ها نباید در بیان ما تأثیر گذارد.

خطبای جوان وقت بهتر و بیشتری دارند. بهتر است که بیشتر با شعر انس بگیرند و شعر خوب را خوب بخوانند. این نکته مهمی است با این کار طبعشان تقویت می‌شود. باید از شعر، درست و به‌جا استفاده و از افراط یا تفریط پرهیز کرد.